



• رضا صائمی

به بهانه جایزه حسن پورشیرازی در جشنواره ترانسیلوانی

دیدنی نباختی آقا یدالله!



«کشتزارهای سپید» در سال ۲۰۰۹ شد او بارها و بارها نامزد تندیس بهترین بازیگر نقش مکمل هم شد که فقط یک بار برنده جایزه بهترین بازیگر مرد تلویزیون جشن دنیای تصویر، برای بازی در سریال نرگس شد.

یکی از ماندگارترین بازی‌های حسن پورشیرازی، در یک سریال تلویزیونی و در نقش «محمود شوکت» بود. پدر جدیدی و سختگیر که حتی خیلی از تماشاگران از او می‌ترسیدند و او را در شمایل نقش منفی می‌دیدند. هنوز هم خیلی‌ها حسن پورشیرازی را با نقش شوکت می‌شناسند.

یکی دیگر از بازی‌های ماندگار او نیز به سریال «آرایشگاه زیبا» مرضیه برومند برمی‌گردد که او همیشه برای تلفن زدن به مغازه اسد خمارلو (رضا بابک) می‌آمد. البته در کارنامه او نقش‌های مهم دیگری هم هست که می‌توان در متنی مستقل آن را مرور کرد. آنچه که اکنون مهم است، بیش از این جایزه، خود پورشیرازی است که شاید بعد از این جایزه، توانمندی‌اش در بازیگری بیشتر در کانون توجه قرار گیرد و بیشتر قدر ببیند.

یکی از ویژگی‌های او این است که هم نقش شخصیت‌های عصبانی و عبوس و خشن را به خوبی بازی می‌کند و هم در شمایل مردهای مهربان به دل می‌نشیند. بدون شک، هنوز نقش «آقا یدالله» او در فیلم «مهمان مامان»، بهترین بازی وی در کارنامه حرفه‌ای‌اش است. نقش یک آپاراتچی عاشق فیلم که حق و حقوقش را به او نمی‌دادند و گمان می‌کرد زندگی‌اش را پای سینما باخته است. حالا باید به حسن پورشیرازی گفت: دیدنی نباختی آقا یدالله!

که با شوق و ذوق از خاطرات سینمایی و برخی نقش‌ها و بازیگران مشهور تاریخ سینما حرف می‌زند، با بغض و ناراحتی می‌گوید: «من همه چیزم را پای سینما دادم، اما سینما خبری برای من نداشت.»

سینمایی که برای حسن پورشیرازی به عنوان بازیگر این نقش هم جایزه‌ای نداشت که در خورشایستگی او باشد. او البته برای ایفای همین نقش، نامزد تندیس بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره فیلم فجر و جشن خانه سینما هم شد، اما جایزه به او نرسید.

او تنها یکبار برنده جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره فیلم دب، برای بازی در فیلم

یک موفقیت بین‌المللی دیگر برای سینمای ایران که این بار به نام «حسن پورشیرازی» ثبت شد و او در اختتامیه فستیوال فیلم ترانسیلوانیا در رومانی، برای بازی در فیلم سینمایی «پیر پسر» ساخته اکتای براهنی، عنوان بهترین بازیگر را به دست آورد.

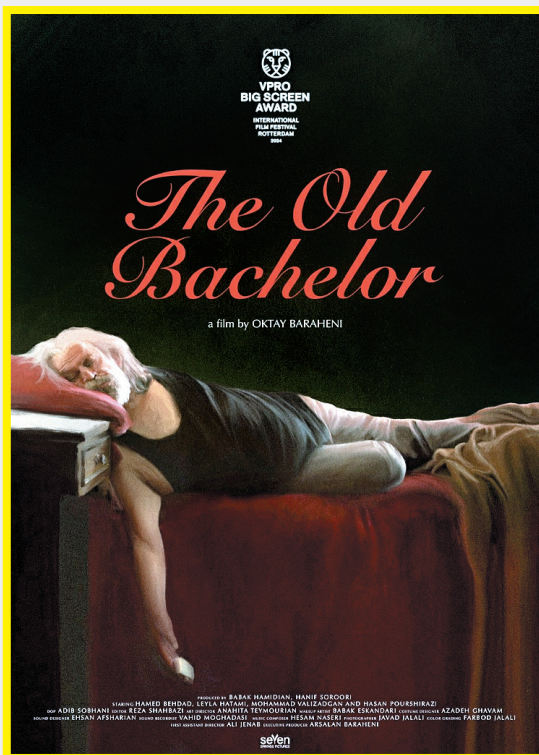
این جایزه به گمانم ارزشی مضاعف دارد. فارغ از این که اعتباری بر اعتبارات جهانی سینما افزود، بالاخره حسن پورشیرازی به عنوان یک بازیگر توانمند قدر دید و بر صدر نشست.

او بازیگری است که با وجود بازی‌های خوب و نقش‌های ماندگاری که در کارنامه حرفه‌ای‌اش، چه در عرصه سینما و چه در سریال‌های تلویزیونی دارد، کمتر دیده شد یا کمتر دیده شد.

اگرچه یکبار عزت‌الله انتظامی شانه‌های او را به خاطر بازی درخشان در فیلم «مهمان مامان» داریوش مهرجویی بوسید. اتفاقاً وقتی خبر دریافت این جایزه را شنیدم، یاد همین فیلم و بازی حسن پورشیرازی در نقش «آقا یدالله» در آن افتادم که یک آپاراتچی سینما بود. یاد آن سکانس بی‌نظیر جلسه آپاراتچی‌های سینما در اتاق آقای دکتر (با بازی امین حیایی) و خاطره‌بازی عاشقانه آن جمع پریشان درباره فیلم‌ها.

آدم‌هایی که دور هم جمع شده‌اند تا درباره حقوق معوقه و اوضاع بد مالی‌شان تصمیم بگیرند و از سینمایی که داروندارشان را پایش داده‌اند گله کنند؛ اما وسط آن درد دل‌ها، به خاطرانشان از فیلم‌ها گریز می‌زنند و غرق در شوق و شغف می‌شوند.

در سکانسی دیگر هم آقا یدالله (با بازی حسن پورشیرازی)



۸۹

همدل با بیدل



بیدل و جلوه‌های رنگ

به‌رنگ سایه از خود غافلیم، لیک این قدر دانم که گر پنهان شوم، نورم؛ و گر بیدل، همین رنگم

بیتی با دو رنگ، یکی در ابتدا و دیگری در انتها. و هر رنگ در این بیت به یک معنی است. دومی به همان معنی معمول «رنگ» است و اولی از ادات تشبیه است. در شعر مکتب هندی و به‌ویژه در شعر بیدل، «به‌رنگ» به معنی «به‌شکل» یا «به‌گونه» آمده است.

البته این قضیه در فرهنگ زبانی آن منطقه یعنی حوزه شرقی زبان فارسی هم برمی‌گردد. هم‌اکنون در افغانستان هم «رنگ» به معنی «گونه و شکل» رایج است. مثلاً شخص می‌گوید: «بر این سفره رنگ رنگ غذاها بود» یا «این آدم رنگ رنگ کارها بلد است» یا «از این رنگ کارها با ما نکن».

پس تا اینجا دو کارکرد از «رنگ» را دیدیم. کارکرد سوم، در ترکیب‌هایی مثل «رنگ پریده» یا «رنگ شکسته» است. ما با «رنگ‌پریدن» هم‌اکنون در زبان فارسی ایران هم آشنایم. پدیده‌ای که بر اثر بیماری یا ترس رخ می‌دهد. در شعر بیدل «شکستن رنگ» هم تقریباً به همین معنی است؛ یعنی پژمردگی و کم‌رنگ شدن:

ز رونق باز می‌ماند چو مینا شد ز می خالی
شکست رنگ ظاهر می‌شود در خون کشیدن‌ها

ملاحظه می‌کنید که اینجا رنگ‌پریدگی حاصل از خون‌ریزی آدم‌ها (مثلاً در اثر حجامت) را شکست رنگ تلقی می‌کند. اما این یک معنی حقیقی و عینی است. «شکست رنگ» معانی مجازی بسیار هم دارد. در بسیار جای‌ها به معنی کم‌رونق بودن، افتادگی، فنا و نابودی هم آمده است:

ز نفی ما و من اثبات حق در گوش می‌آید
نوائی طرفهای دارد شکست رنگ باطل‌ها

اینجا «شکست رنگ باطل‌ها» یعنی «نابودشدن باطل‌ها»، که طبیعتاً ظهور حق را در پی دارد. در واقع «شکست رنگ» در شعر بیدل، صرفاً یک معنی لغوی ندارد، بلکه دایره‌ای وسیع از معانی را پوشش می‌دهد و در هر مقامی، ممکن است معنایی بگیرد. این خاصیت در زبان بیدل هست که در آن، کلمات معانی سیال و هاله‌ای می‌گیرند. دقیقاً نمی‌شود آن‌ها را معنی کرد، اما می‌شود با توجه به هر بیت، معنایی از آنها برداشت کرد.

خوب ما پیشتر از «پریدن رنگ» گفتیم به معنی «رنگ‌پریدگی» یا «پژمردگی»، ولی کلمه «پریدن» در عین حال ایهام هم دارد و به معنی «پروازکردن» هم هست. بیدل از این ایهام‌ها به راحتی نمی‌گذرد و هر جا چنین ظرفیتی وجود داشت باشد، از آن کار می‌کشد. به همین لحاظ در بسیار جای‌ها او «پریدن رنگ» یا «رنگ پریده» را با پرواز و بال‌وپر و پرنده یا حتی آشیانه پرنده ارتباط می‌دهد:

ماییم و گرد هستی حرمان‌دمیده‌ای
چون صبح آشیانه رنگ پریده‌ای
سعی شراران‌همه فرصت‌شمار نیست
یک پر زدن به همّت رنگ پریده رو

ملاحظه می‌کنید، جرقه آتش خاموش می‌شود. پس می‌شود گفت که رنگ آن می‌پرد. ولی بیدل آن را با «پر زدن» هم ارتباط می‌دهد. و البته حرکت جرقه آتش را می‌شود پرواز هم تلقی کرد. و حالا یک بیت بسیار جالب دیگر که در آن، طاووس را به سبب رنگینی آن، یک «رنگ پریده» تلقی کرده است:

طاووس ما اگر نه پرافشان ناز اوست
رنگ پریده که چمن کرد بال را؟